جلسه 207

یکشنبه 08/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مرحوم نائینی فرمود در قضایای حقیقیه مولا وقتی می گوید إن استطعت فحجّ، یک جعل داریم و یک مجعول. در مقام جعل تصور استطاعت کافی است برای جعل حکم. اما تا در خارج استطاعت موجود نشود وجوب حج فعلی نیست. مقصود مرحوم نائینی از فعلیت تحقق وثبوت است. یعنی وقتی که خود مولا گفت اگر مستطیع شدید آنگاه حج بر شما واجب می شود، تا شما مستطیع نشده اید معقول نیست که وجوب حج بیاید. جعلش آمده، ولکن خود مجعول هنوز نیامده است. مثل اینکه موصی می گوید إن متّ فداری لزید، جعلش آمده اما تا این موصی نمیرد ملکیت زید ثابت وفعلی نمی شود. ولذا مرحوم نائینی فرمود اگر ما بخواهیم شرط متأخر برای حکم فرض کنیم به لحاظ مقام جعل مشکل پیش نمی آید. چون لحاظ می کند مولا آن شرط متأخر را و جعل می کند حکمش را. اما به لحاظ مجعول مشکل پیش می آید. چون تا آن شرط متأخر موجود نشود حکم فعلی نمی شود. پس چطور ما بگوئیم که قبل از وجود شرط متأخر حکم فعلی است. این محال است. شرط متأخر چون شرط برای مجعول است تا موجود نشود مجعول فعلی نمی شود. اگر بخواهیم بگوئیم که قبل از وجود آن شرط مجعول ما و حکم ما فعلی شده، این خلف است.

ولذا ایشان فرموده: در این مثال بیع فضولی بنابر قول به کشف حقیقی اینکه بگوئیم اجازه مالک شرط متأخر است، اگر یک هفته بعد مالک اجازه می کند از ابتداء صدور بیع فضولی حکم به صحت آمده. این محال است. چون وقتی می گوئید اجازه مالک شرط است، یعنی تا موجود نشود حکم به صحت بیع فضولی محقق نمی شود. پس چطور شما آمدید از یک هفته قبل حکم به صحت را موجود وفعلی کردید؟ از آن لحظه تحقق بیع فضولی شما صحت بیع را بنابر نظریه کشف حقیقی فعلی دانستید. این محال است.

ولذا ایشان گفته است که باید این بیع فضولی را از شرط متأخر خارج کنیم. اگر دلیل آمد گفت اجازه مالک کشف می کند از اینکه بیع فضولی از اول صحیح بوده، باید بگوئیم پس اجازه مالک شرط متأخر نیست. تعقب البیع الفضولی باجازة المالک شرط مقارن است. بیع فضولی که واجد این شرط مقارن باشد که متعقب است به اجازه مالک فی المستقبل، این بیع فضولی می شود صحیح، شرط صحتش هم اجازه مالک فی المستقبل نیست. تعقب البیع الفضولی باجازة المالک فی المستقبل هست.

اقول: اشکال این فرمایش مرحوم نائینی این است که تعقب هم اگر شرط باشد، تا مالک اجازه نکند این بیع فضولی را، عنوان تعقب هم محقق نمی شود. الان این بیع فضولی انجام شد، یک هفته بعد مالک اجازه می کند، آیا صحیح است بگوئیم که الان این بیع فضولی ملحوق و متعقب است به اجازه مالک؟ آیا این بیع فضولی الان دارای این وصف تعقب است که بعد از او اجازه مالک هست، یا این وصف تعقب هم یک وصفی است که اول باید آن اجازه مالک بیاید تا ما بگوئیم بیع فضولی ما وصف تعقب را پیدا کرد؟

شما همین الان که هشت صبح است حضورتان در درس متعقب است به نماز ظهر و عصر؟! شما تا نماز ظهر و عصر نخوانید اضافه بین این جلوس شما در این مجلس و آن نماز ظهر و عصر برقرار نمی شود.

سؤال وجواب: تعقب فعلی مهم است که آیا این حضور شما در این اتاق دارای این وصف است که قبل از نماز ظهر و عصر است؟ قبل از نماز ظهر و عصر موقعی هست که نماز ظهر و عصر را شما بخوانید بعد بگوئید حضور ما در آن جلسه درس قبل از نماز ظهر و عصر بوده است. اول باید آن نماز ظهر و عصر محقق بشود تا بیائید اضافه برقرار کنید بین آن نماز ظهر و عصر وآن حضور در جلسه درس پیش از ظهر، تا بگوئید آن جلسه درس پیش از ظهر قبل از خواندن نماز ظهر و عصر بود، متعقب بود به نماز ظهر و عصر.

سؤال وجواب: کلام در این است که شما الان جلوستان امروز متعقب است به جلوستان فردا. یعنی وصف تعقب الان موجود است بدون اینکه طرف اضافه الان موجود باشد؟

سؤال وجواب: وصف تعقب عنوان اضافی است متقوم است به طرفین اضافه.

اگر این مطلب را هم قبول نکنید، اشکال حلی ما این است که: جناب نائینی! تأثیر موضوع در ثبوت حکم تأثیر تکوینی نیست. چرا؟ برای اینکه حکم فعلی وجود تکوینی ندارد. وجود وهمی عرفی دارد نه وجود تکوینی. واقعا بعد از اینکه موضوع محقق شد مثلا موصی مرد و زید مالک خانه این موصی شد، در عالم تکوین تغییری حاصل می شود؟ نه اینکه نیست. یک وجود وهمی دارد این مجعول، می گویند ملکیة زید للدار. این یک وجود وهمی عرفی دارد. ما قبول داریم که همین وجود وهمی عرفی منشأ آثار است. إذا کان زید مالکا لداره فیجوز له بیع داره. اما بالاخره این ملکیت زید للدار یک وجود وهمی دارد، نه اینکه موت موصی تأثیر تکوینی دارد در تحقق این ملکیت. موضوع تأثیر تکوینی ندارد در تحقق حکم فعلی. چون حکم فعلی اصلا امر تکوینی نیست بلکه یک امر وهمی است. وقتی که اینطور شد و تأثیر تکوینی نبود پس قیاس نکنید به آن آتشی که الان روشن می کنید بگوئید الان آتش روشن کنیم پنبه از یک ساعت قبل بسوزد. آنجا محال است چون تأثیر تکوینی است. اما کیفیت دخالت موضوع در حکم تابع کیفیت جعل است. مولا می تواند اجازه مالک را در آینده موضوع قرار بدهد برای صحت بیع فضولی از اول. تأثیر اجازه مالک که تأثیر تکوینی نیست در صحت بیع فضولی. تأثیر اعتباری دارد، یعنی موطن اعتبار موقعی فعلی می شود که موضوع محقق بشود. موضوع محقق بشود در همان موطن خودش. اجازه مالک اگر در آینده شرط شده، می گویند اگر مالک در آینده اجازه خواهد داد بیع فضولی از اول صحیح است، اصلا موضوع به همین نحو محقق می شود که ما نگاه کنیم ببینیم در آینده مالک اجازه خواهد کرد. همینکه می بینیم مالک در آینده اجازه خواهد کرد موضوع برای صحت بیع فضولی از همین الان فعلی است. تأثیر موضوع در حکم اگر تأثیر تکوینی بود اشکال وارد بود، اما تأثیر تکوینی نیست تأثیر وهمی است. کیفیت اخذ موضوع هم دست خود شارع است. می تواند شارع امر استقبالی را در موضوع اخذ کند. بگوید اگر زید امشب از سفر می آید بر تو واجب است که گوشت بخری. شما وقتی احراز کردید که زید امشب از سفر می آید موضوع هستید برای وجوب شراء لحم الان. تأثیر مجیء زید من السفر در وجوب شراء لحم که تأثیر تکوینی نیست تا بگوئید که چطور می تواند مجیء زید من السفر در فردا در وجوب شراء لحم امروز تأثیر بگذارد. نه، تابع کیفیت اخذ موضوع است. اگر بیاید مولا اینگونه در موضوع اخذ کند بگوید آمدن زید فردا موضوع است برای وجوب خریدن گوشت امروز، اصلا تحقق موضوع به همین نحو است که در فردا زید بیاید، این موضوع می شود برای اینکه امروز شراء لحم واجب بشود.

ولذا هیچ مشکلی ندارد.

سؤال وجواب: موضوع صحت بیع فضولی بنابر کشف حقیقی اصلا به همین نحو اخذ شده است. وجود استقبالی اجازه مالک. اگر واقعا مالک اجازه خواهد کرد در آینده، از همین الان این بیع فضولی صحیح است بنابر کشف حقیقی. فرض کنید شخصی جاریه ای خرید از یک بایع فضولی و می داند که مالک بیع این جاریه را بالاخره ولو تا یک ماه بعد هم که شده اجازه خواهد کرد، می داند واطمینان دارد. بنابر کشف حقیقی همین الان این مالک جاریه است. علم من طریق است به واقع و فرض این است که واقع را من با علم خودم کشف کرده ام که مالک اجازه خواهد کرد. پس بنابر کشف حقیقی از همین الان من مالک جاریه ام. از همین الان شما مالک این جاریه هستید، ولذا جائز است بر شما استمتاع. به این می گویند کشف حقیقی.

اما کشف انقلابی و کشف حکمی فرق می کند. هم در کشف انقلابی و هم حکمی تا مالک اجازه نکند بیع این جاریه را، این جاریه ملک خود آن مالک است وملک شمای مشتری نیست.

اما بعد از اینکه مالک گفت اجزت البیع الفضولی:

آنوقت نظریه کشف انقلابی می گوید: از همان آن اجازه حکم می کنیم که آقای مشتری! امروز ساعت هشت ونیم مالک اجازه کرد این بیع جاریه یک هفته قبل را. الان حکم می کنیم که شمای مشتری از یک هفته قبل مالک این جاریه بودی. از همین الان حکم می کنیم. نه اینکه کشف حقیقی بشود. الان اعتبار می کنیم و حکم می کنیم که شمای مشتری از یک هفته قبل مالک جاریه بودی. یعنی در عالم اعتبار گذشته را تغییر می دهیم. انقلاب واقع است در گذشته اما در وعاء اعتبار. اینکه اشکال ندارد. تا قبل از اجازه می گفت آن مالک اصیل مالک لهذه الجاریة، بعد از لحوق اجازه اعتبار می کند که این مشتری از یک هفته قبل مالک جاریه بوده است. اعتبار بعد از اجازه است اما معتبر ملکیة المشتری است من حین البیع الفضولی.

ادعای بزرگانی مثل آقای خوئی وآقای صدر همین است که می گویند اصلا اوفوا بالعقود وقتی مالک گفت اجزت، همان بیع از یک هفته قبل را دارد اجازه می کند. اوفوا بالعقود می گوید من همان بیع از یک هفته قبل را امضاء می کنم. بیع از یک هفته قبل معنایش این بود که به مشتری می گفت تو از همین الان مالک جاریه هستی. اجزت مالک هم این را امضاء کرد. اوفوا بالعقود هم امضاء شارع را به دنبال آورد. نتیجه این می شود که برای این مشتری الجاریة بعد الاجازه حکم می کنیم. برخلاف کشف حقیقی که کشف می کردیم که حکم از یک هفته قبول بوده است.

و لذا اگر مشتری جاریه خبر داشت که مالک اجازه خواهد کرد، بنابر کشف حقیقی جائز بود استمتاع کند از آن جاریه. اما بنابر کشف انقلابی نه، قبل از اجازه اصلا مالک نیست مشتری. بعد از اجازه حکم می کنند که أیها المشتری نعتبر من الان انک کنت مالکا لهذه الجاریة من الاسبوع الماضی. این می شود کشف انقلابی.

کشف حکمی این است که: می گوید نه، من اعتبار نمی کنم که تو مالک جاریه از یک هفته قبول بودی. ولکن آثار مالک بودن از یک هفته قبل را الان بار می کنیم. من اعتبار نمی کنم که تو مالک جاریه از یک هفته قبول بودی تا به قول آقایان بشود تهافت عرفی که بعضی ها ادعا کرده اند. من می گویم از امروز به بعد که اجازه لاحق شد آثار ملکیت از یک هفته قبل را الان بار کن. یعنی چه؟ یعنی اگر خدای نکرده در ضمن این یک هفته مباشرتی انجام شده کار حرامی بوده و او عوض نمی شود، بنابر کشف انقلابی هم عوض نمی شود حکم تکلیفی، ولکن الان می گوئیم آثار ملکیت از یک هفته قبل را بار کن یعنی بگو آن فعل تو زنا نبوده است و حد ندارد وآن ولد، ولد زنا نیست.

ثمره کشف حکمی در بیع فضولی در اینکه می رود گاو شیرده می خرد ظاهرتر است. گاو شیرده می خرد فضولتا، بعد از یک هفته مالک می گوید اجزت. کشف انقلابی می گوید اعتبار می کنیم که تو از یک هفته قبل مالک این گاو بودی. کشف حکمی می گوید نه، آثار ملکیت از یک هفته قبل را ببین چیست الان بار کن. آثارش این است که این شیرهای در یک هفته الان مال تو است. پنیرهایی که در این یک هفته از شیر تولید کرده اند الان مال تو است. الان آثار ملکیت از یک هفته قبل را بار می کنیم. و الا نمی گوئیم تو از یک هفته قبل مالک بودی. نه، اگر از یک هفته قبل مالک بودی الان چکار می کردی؟ الان نماء متخلل در این یک هفته را بر می داشتی، الان هم همین کار را بکن. اما کشف حکمی می گوید من جرأت نمی کنم بگویم تو از یک هفته قبل مالک این گاو بودی. نه، الان آثار عملی برای ملکیت از یک هفته قبل الان آثار عملی چیست. یکی از آثار عملی اش این است که نماء متخلل را می توانی الان مالک بشوی.

 سؤال وجواب: ثمره عملیه اش یکی است ولی تحلیلش فرق می کند. در شیرهای فروخته شده هم ثمره ظاهر نمی شود، چون خود نفود آن بیع هم ثمره عملیه است.

پس کشف انقلابی اعتبار می کند ملکیت از یک هفته قبل را برای این مبیع. اما کشف حکمی می گوید نه، آثار عملی ملکیت از یک هفته قبل ببین الان آن آثار عملی چیست. آثار عملی اش این است که آن شیرها را بر می داری می بری.

در مقابل اینها نظریه نقل است که اصلا می گوید بعد از اجازه مالک الان این مشتری مالک می شود. کأنه الان این بیع انجام شده، و آن نماء متحلل هم مال مالک قبلی است.

ما معتقدیم که کشف حقیقی هیچ اشکال عقلی ندارد فقط خلاف ظاهر ادله است. شرط متأخر خلاف ظاهر است ولی محال نیست.

یک مشکلی که ممکن است مطرح بشود این است که شرط متأخر برای تحقق حکم فعلی مشکل پیدا نکرد. اما برای تحقق ملاک چطور توجیه می شود؟ ملاک دیگر امر اعتباری نیست امر حقیقی است. مثلا در آن مثال إن کان زید یجیء من السفر غدا فیجب من الان شراء اللحم، چطور می شود مجیء زید فردا در تحقق ملاک برای گوشت خریدن امروز اثر بگذارد؟ حالا می گفتید برای وجوب شراء لحم امروز اثر بگذارد، اثر تکوینی نیست، چون وجوب شراء لحم امروز امر اعتباری است. اما ملاک شراء لحم در امروز که امر حقیقی است امر اعتباری نیست. چطور توانست آمدن زید در فردا در تحقق این ملاک تأثیر بگذارد؟

این اشکال را باید جواب بدهیم.

جواب از این اشکال این است که:

اولا: می گوئیم چه بسا ملاک امر اعتباری باشد. ملاک هایی داریم عقلائی و اعتباری. اگر رئیس جمهور فلان کشور به اینجا می آید 21 توپ شلیک کنید برای احترام او. خب این ملاک اعتباری است دیگر. حالا 21 توپ چرا؟ 22 توپ شلیک کنید. پس یک سری مطالب ملاک عقلائی است. احترام این زید که فردا از سفر می آید اقتضاء می کند که از یک روز قبل گوشت تهیه کنیم تا فردا که زید آمد بگوئیم یک روز است که ما گوشت و میوه تهیه کردیم. چون اگر وقتی زید می آید تازه برویم گوشت تهیه کنیم می گوید مجبوری بوده است. خب این ملاک اعتباری است دیگر. این احترام که با خرید گوشت امروز انجام می شود معلوم می شود ملاک اعتباری است. مراد ما از ملاک تکوینی مثل این است که نار ایجاد می کند حرارت را. اینجوری که نیست. ملاک های عقلائی است.

سؤال وجواب: ملاک همیشه ملاک تکوینی نیست مثل اینکه طبیب به مریض می گوید إشرب دواء که برای صحت تکوینیه است تابع اعتبارات عقلائی نیست. خود همین احترام یک ملاک عقلائی است. 21 توپ شلیک کردن در یک منطقه احترام است ممکن است در یک منطقه دیگر 21 توپ شلیک کردن ضد احترام باشد. این تأثیر تکوینی ندارد دیگر. تأثیر اعتباری دارد. اینکه بگویند اگر فردا زید می آید امروز برو گوشت تهیه کن تا بفهمد که یک روز است در انتظار به سر می بریم، خب این ملاک عقلائی است دیگر. و الا از یک روز قبل گوشت خریدن چه تأثیر تکوینی دارد در خوشحال شدن او؟!. پس تابع قراردادهای عقلائی است. لذا مثلا در آفریقا بینی هایشان را به هم بمالند می شود احترام، اما اینجا بینی ها را به هم بمالند می گویند اینها وحشی اند. خب اینها ملاک های قراردادی است دیگر. یکی از ملاک قراردادی همین است که رئیس جمهور فلان کشور که می آید فرودگاه از یک ساعت قبل یگان استقبال آنجا منتظر باشند. خب این ملاک قراردادی است دیگر. چون ملاک یعنی مصلحت، منتهی اینجا مصلحت قراردادی است نه مصلحت تکوینیه.

پس در این موارد که ما مشکل نداریم.

 ثانیا: ما احتیاجمان به این فعل مثل شراء اللحم برای اطعام زید است فردا. یعنی محبوب نفسی این است که فردا که زید می آید او را اطعام کنیم. پس او می شود محبوب نفسی مولا. (نمی گوئیم واجب نفسی برای اینکه ممکن است اطعام زید از این عبد خواسته نباشد. فقط به این عبد گفته اند اشتر اللحم). ملاک نفسی اطعام زید است فردا بعد مجیئه. او که مشکل ندارد. مجیء زید غدا سبب است که اطعام او غدا ملاک پیدا کند. تا اینجا که مشکل ندارد و می شود شرط مقارن. امروز شراء اللحم مقدمه است برای آن محبوب نفسی که عبارت است از اطعام زید غدا بعد مجیئه.

می گوئید خب چرا مولا صبر نکرد فردا که زید می آید و اطعام او محبوب نفسی می شود امر کند به مقدمه اش. آن موقع بگوید عبدی إشتر اللحم.

جوابش این است که ممکن است مقدمه مفوته باشد. اگر امروز گوشت نخرم فردا روز تعطیل عمومی است گوشت یافت نمی شود. یا نه می خواهد توسعه بدهد بر عبدش. واجب می کند بر عبد شراء لحم را. حالا امروز خواست شراء لحم بکند یا فردا موسع باشد بر عبد.

پس از امروز وجوب شراء لحم فعلی می شود. ولکن این شرط متأخر ما تأثیر در یک ملاک نفسی گذاشت در اطعام زید فردا که نسبت به او شرط متأخر نیست. شراء لحم امروز مقدمه آن محبوب نفسی است. این هم که مشکل ندارد.

ثالثا: گاهی اصلا آن شرط متأخر شرط ملاک نیست. شرط قدرت است بر تحصیل ملاک. چطور؟ به مستطیع می گوئیم إن کنت تبقی حیا الی موسم الحج فیجب علیک من الان الحج. اگر تا آخر موسم حج زنده می مانی از هنگامی که استطاعت مالیه پیدا می کنی بر تو حج واجب می شود.

این شرط بقاء حیات، این شرط ملاک حج است، شرط قدرت بر تحصیل ملاک است. والا اگر این آقا زنده نماند ملاک حج از او فوت می شود.

پس گاهی اینطور است که می گوید اگر تو تا آخر موسم حج زنده می مانی و قادر خواهی بود بر انجام حج، از زمانی که مستطیع مالی می شوی بر تو وجوب حج می آید. یا مثلا در وجوب وفاء به نذر اینجور است دیگر. شما نذر کردید لله علیّ اگر فرزندم شفا پیدا کرد این فرزند را روز عاشورا ذبح کردم. از همین حالا که نذر کردید وجوب وفاء به نذر فعلی است. فِ بنذرک از همین حالا فعلی است. منتهی اگر متمکن باشی در روز عاشورا از ذبح، قدرت بر استیفاء ملاک داری. اگر نتوانی این شاة را ذبح بکنی در روز عاشورا، قدرت نداری بر استیفاء ملاک نه اینکه ملاکی نداریم.

پس ما این شرط متأخرمان گاهی اصلا شرط اتصاف به ملاک نیست، بلکه شرط قدرت بر استیفاء ملاک است.

ولذا چون شرط قدرت است شرط الوجوب شد. گفت إن کنت تقدر فی یوم عاشورا علی ذبح هذه الشاة فیجب علیک من الان الوفاء بالنذر. إن کنت تبقی حیا الی موسم الحج فیجب علیک من الان الحج. شما می گفتید تأثیر شرط متأخر در اتصاف به ملاک محال است، جواب سوم ما این است که چه بسا شرط متأخر اصلا شرط اتصاف به ملاک نیست شرط قدرت بر تحصیل و استیفاء ملاک است.

ما قبلا هم عرض کردیم بعضی چیزها شرط اتصاف به ملاک است شرط احتیاج است. مثل اینکه سرما شرط این است که ما محتاج بشویم به لباس گرم. بعضی چیزها شرط وجود محتاج الیه و شرط استیفاء است، مثل لباس گرم داشتن. خب اگر لباس گرم نداشتید در هوای سرد، ملاک استیفاء نمی شود. ولکن احتیاج به لباس گرم دارید. به این می گویند شرط استیفاء. می گوید اگر شما لباس گرم داری تا فردا، از حالا بر تو واجب است لباس گرم بپوشی. اینکه اشکالی ندارد. این شرط استیفاء ملاک است و اشکالی ندارد.

کلام واقع می شود در شرط متأخر واجب.